



اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی، دور از زاد و بوم و سرزمین مقدس خودش، در میان انبوه دشمنی ها و غرض ورزی ها و ناجوان مردی ها و دروغ ها، ولی همچنان با مهر ایران در دل و نگران آینده ایرانیان، دیده از جهان فرو بست. از آن لحظه ببعد، داوری در باره خودش و دوران پادشاهییش را به تاریخ سپرد و تنها گذشت ۲۴ سال بر این تاریخ کافی بود، تا واقعیت‌های آشکار نشان دهد، تا کارنامه پادشاهی او، چه بوده است.

دوران پادشاهی محمد رضا شاه پهلوی، مرز جدا کننده گذشته و آینده ایران بود، مرز میان ایرانی که از چهار صد سال پیش بطور منظم در برابر جهان پیشرو، عقب نشسته و ایرانی که رو به آینده داشت و میکوشید تا جای شایسته خود را در مقام کشورهای پویا و پیشرو در دنیای هزاره سوم، برای خویش تامین کند.

نیکبختم که در سالهای پادشاهی مردی در ایران بسر میبردیم که رهبری دلسوز و بلندپرواز و همسر و پدری مهربان بود. آرزویی بزرگتر از این نداشت که روزی مردم ایران در آزادی و آسودگی بسر برند و زن و مرد، از هر تیره با هر زبان و مذهبی، در برابر قانون برابر باشند.

من، گواه تلاش صادقانه و پیگیرش برای رسیدن به چنین روزی بودم.

با رفتنش اما دیری نپایید که رژیم کینه توز و مردمانی بیگانه با ایران و ایرانی، سرزمین بلنده ما را، به عرصه جنگ و خونریزی و ویرانی بدل کردند، دستاوردهای سالیانش را به باد دادند و این عضو سربلند جامعه جهانی را، به انزوا و سرافکنندگی کشاندند و در همان حال، پهر ترفند و تحریفی دست زدند، تا حافظه نسل جوان ایران را از گذشته های به یاد ماندنی اش بزدایند. اما، هیچ تحقیر و تحریف و انکاری کارنامه دستاوردهای ارزنده دوران پهلوی را مخدوش نشاخت و از یادها نبرد.

من اطمینان دارم که مردم توانای ایران، زنجیرهای اسارت را خواهند گسست و میهنی خواهند ساخت، که در خور افتخارات گذشته آنان باشد.